



تحلیل رویکرد ابن تیمیه در تضعیف جایگاه حضرت فاطمه علیها السلام
در منهج السنّة و نقد آن بر اساس منابع اهل سنت

محمد رضا باغبان زاده امشه^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۵

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۹/۱۴

چکیده

ابن تیمیه از شخصیت‌های کلامی در منهج السنّة - که در مقابل اندیشه‌های علامه حلی نگارش یافته است -، در صدد است تا جایگاه حضرت فاطمه علیها السلام را به چالش بکشد؛ در حالی که نه تنها در منابع شیعی از این بانوی اسلام به عظمت یاد می‌شود، بلکه در میان اهل سنت نیز از موقعیت بسیار ممتازی برخوردار است. با تتبع در منابع اهل سنت (جوامع روایی و کتب تاریخی) به دست می‌آید که وی تمام همّت خود را صرف انکار واقعیاتی از زندگی دختر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌کند که مورخان و محدّثان به ثبت و ضبط آن مبادرت نموده‌اند. بنابراین در این نوشتار سعی شده است تا با توجه به کثرت منابع روایی و ثبت وقایع تاریخی در لابه لای متون اهل سنت، خلاف گفته‌های ابن تیمیه، اثبات شود و روشن گردد که او تا چه اندازه، نسبت به بانوی اسلام عناد داشته و با توسّل به تضعیف و یا تکذیب روایات، در صدد تنزّل جایگاه حضرت فاطمه علیها السلام در میان مسلمانان برآمده است.

واژگان کلیدی

حضرت فاطمه علیها السلام، ابن تیمیه، منهج السنّة، اهل سنت، تضعیف، تکذیب.

مقدمه

ابن تیمیه از جمله متکلمان حنبلی مذهب جهان اسلام است که اندیشه‌های خاصی در مقابل علما و متکلمان فرق دیگر اسلامی دارد، به طوری که در منظومه فکری او، بسیاری از بزرگان اسلام از صدر پیدایش این دین تا عصر وی، مورد حملات او قرار گرفته‌اند.

ابن تیمیه که منهاج السنه خود را در مقابل با مفتاح الکرامه علامه حلی، به رشته تحریر درآورد، در این عرصه فرهنگی، میدان تاخت و تاز علیه بزرگان دین، به ویژه ائمه شیعیان را جولانگاه خویش دید و به تضعیف و تخریب شخصیت آنان پرداخت.

وی در این کتاب، هر آنچه در بزرگداشت مقام اهل بیت پیامبر ﷺ بوده را به بوته نقد کشانده و در این مسیر، از هیچ کوششی فروگذار نکرده است. او گاهی با ضعیف دانستن روایت، در صدد حمله به آنان برآمده و گاهی با انکار روایت وارده در شأن ایشان، واقعه تاریخی را منکر شده است. در این میان، می‌توان به شخصیت حضرت زهرا (ع) اشاره نمود که ابن تیمیه در این اثر خود، به نقد ایشان و مجموع روایاتی که در شأن او وجود دارد، مبادرت نموده و تمام تلاش خود را مصروف داشته است که اگر اجماعی در عظمت شأن ایشان وجود دارد، فاقد اعتبار است.

نویسندگان بزرگی چون علامه امینی، آیت الله میلانی و بسیاری از اعظم علمای شیعی در اثبات روایات و وقایع تاریخی مرتبط با بانوی اسلام، آثار گران سنگی از خود به یادگار گذاشته‌اند و در این خصوص مقالاتی نیز نگارش یافته است؛ مانند مقاله «رویکرد ابن تیمیه نسبت به شخصیت حضرت زهرا (ع)» که توسط محمدحسن قربانی به رشته تحریر درآمده و در آن به رویکرد خصمانه ابن تیمیه نسبت به ساحت بانوی اسلام پرداخته که بر خلاف مبانی روایی اهل سنت و شیعه است و نیز می‌توان به مقاله مصطفی مهاجر با عنوان «دیدگاه ابن تیمیه نسبت به روایت حرمت آتش بر حریره حضرت زهرا (ع)» اشاره کرد که نویسنده تلاش نموده است تا ضمن تحلیل و بررسی روایت از منظر علمای اهل سنت، به نقد دیدگاه ابن تیمیه بپردازد، اما در نوشتار حاضر، نگارنده تلاش می‌کند با رویکرد تحلیلی - توصیفی و با بهره‌مندی از منابع شیعی، ضمن بررسی اندیشه‌های ابن تیمیه، به نقد دیدگاه وی از منظر روایی و تاریخی در منابع اهل سنت بپردازد و تحلیل کند که آیا دلایلی که ابن تیمیه در تضعیف جایگاه حضرت فاطمه (ع) ارائه می‌دهد،

قابلیت استناد دارد؟ و در غیر این صورت، چه نقدی بر اندیشه‌های او وارد است؟

نکته‌ای که در این جا ضروری است به آن اشاره شود این که گرچه ابن تیمیه به لحاظ فکری متعلق به جریان فکری اصحاب حدیث (شهرستانی، ۱۴۱۴ق: ۲۴۴) است و فقط اهل حدیث

را اهل سنت واقعی می‌داند و بالطبع منابع حدیثی آنان را قبول دارد، با این حال در بین سایر فرقه‌های اهل سنت نیز محدثانی هستند که با همان سیر فکری حدیثی محدثان به نگارش کتب حدیثی همت گماشته‌اند و از این رو در این تحقیق به آن‌ها نیز استناد داده شده است. ضمن این‌که با استناد به منابع محدثان و مورخانی که پیش از ابن تیمیه می‌زیسته‌اند و همچنین کسانی که بعد از او پا به عرصه وجود گذاشته‌اند، نگارنده تلاش می‌کند تا متواتر بودن منابع به‌کار رفته در این نوشتار را نشان دهد.

۱. جایگاه حضرت زهرا (علیها السلام) در منهج السنه

ابن تیمیه در منهج السنه تلاش فراوان نموده است تا شخصیت بی‌بدیل بانوی اسلام را به چالش بکشد و برای اثبات نظر خود به ذکر دلایل و ایراد شبهاتی پرداخته است که در این نوشتار سعی می‌شود تا ضمن پرداختن به ادعاهای وی، به ارائه نقد و پاسخ مستدل اقدام شود.

۱-۱. انکار قضیه فدک و تهمت نفاق به حضرت زهرا (علیها السلام)

ابن تیمیه درباره قضیه فدک به ذکر دیدگاه شیعیان می‌پردازد که آنان می‌گویند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فدک را به دخترشان هدیه نموده است و به او فرمود که سپاه و سرخی بیاور تا به این هدیه گواه باشد (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۲۲۶: ۴) وی همه این موارد را دروغ دانسته و می‌نویسد: «در این سخن، دروغ و بهتان و کلام فاسد به فراوانی وجود دارد» (همان: ۲۲۸). او برای اثبات ادعای خود، به ذکر دلایلی می‌پردازد و در برخورد با این پرسش حضرت فاطمه (علیها السلام) از ابوبکر «تو از پدرت ارث می‌بری و آیا من از پدرم ارث نمی‌برم؟» (همان: ۱۹۴)، با پیش کشیدن تفاوت بین ارث و هدیه و شرایط آن و این‌که رسول خدا از خود ارثی نمی‌گذارد و هر چه از او بماند صدقه است (همان: ۲۳۲)، با استناد به قرآن کریم «و در میان آن‌ها کسانی هستند که در تقسیم غنایم به تو خرده می‌گیرند، اگر سهمی از آن غنایم به آن‌ها داده شود، راضی می‌شوند و اگر چیزی به آن‌ها داده نشود، خشمگین شوند» (توبه: ۵۸) نتیجه می‌گیرد، از این‌که خلیفه به هر دلیلی از دادن فدک به ایشان امتناع می‌کند و او بر این امتناع، رضایت ندارد، از نشانه‌های نفاق ایشان است و سرانجام دختر پیامبر را اهل نفاق معرفی کرده و می‌گوید: «در ایشان شباهتی از منافقان است» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۲۴۵: ۴).

انکار قضیه فدک توسط ابن تیمیه که معتقد است در این سخن، دروغ و بهتان به فراوانی وجود دارد و نیز منافق دانستن حضرت با استناد به آیه‌ای از قرآن که در توصیف منافقانی از

طایفه بنی تمیم است، جای شگفتی دارد؛ زیرا او اصل قضیه فدک را دروغ می‌داند، در حالی که مفسرانی چون (سیوطی، بی‌تاب، ۵: ۲۷۳) و (قندوزی، ۱۴۲۲ق، ۱: ۱۳۸) در تفسیر آیه ۲۶ سوره اسراء که خداوند فرمان به پرداخت حق ذوی‌القربی می‌دهد به قضیه فدک اشاره می‌کنند و حتی منابعی چون (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۷، ۱: ۱۶۲) و (ابن طیفور، ۱۳۲۶ق، ۱: ۱۶) و (جوهری، بی‌تا، ۲: ۸) بر خطبه فدکیه بانوی اسلام اشاره داشته و بر اصل ماجرا صحّه گذاشته‌اند و علمای شیعی با استناد به این روایات صریح اهل سنت، پیامبر ﷺ را در مقام امثال امر پروردگار، در اعطای حق ذوی‌القربی دانسته که ایشان، فدک را به فاطمه داده است و معتقدند که کدام حدیث صریح‌تر از این وجود دارد؟ (میلانی، ۱۴۲۸ق: ۳۳۶) ولی ابن تیمیه در دفاع از باورهای خود، دختر پیامبر اسلام را منافق معرفی نموده و این در حالی است که روایاتی از اهل سنت در جوامع حدیثی ایشان در اختیار است که آن‌ها به نقل سخنان رسول خدا درباره فاطمه علیها السلام پرداخته‌اند و ایشان را پاره‌تن پیامبر (بخاری، ۱۴۲۲ق، ۴: ۲۱۰)، سرور زنان اهل اسلام (حاکم النیسابوری، ۱۹۷۸ق، ۴: ۴۷) سرور بانوان بهشتیان (بخاری، ۱۴۲۲ق، ۴: ۲۰۹) سرور بانوان مؤمن (تستری، بی‌تا، ۱: ۳) و سرور بانوان جهانیان (ابن ابی شیبّه، ۱۴۰۹ق، ۶: ۳۸۸) معرفی کرده‌اند و چگونه ممکن است چنین شخصیتی، با این اوج توجه، مصداق آیه نفاق قرار گیرد و منافق تلقی گردد؟

۲-۱. انکار صحت ارث‌خواهی بانوی اسلام از خلیفه

ابن تیمیه در تلاش خود در اثبات عملکرد ابوبکر در عدم واگذاری فدک به فاطمه علیها السلام، به ماجرای ارث‌خواهی بانوی اسلام اشاره می‌کند که ایشان از خلیفه می‌خواهد ارث پدر را به او بازگرداند، اما در مقابل از خلیفه می‌شنود که می‌گوید من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «ما جماعت انبیا از خود ارث به جا نمی‌گذاریم و آنچه می‌ماند، صدقه است» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ۳: ۸). حضرت زهرا علیها السلام در پاسخ به این ادعا، گوینده خیر را مورد عتاب قرار داده و می‌فرماید: «تو از پدرت ارث می‌بری و من از پدرم ارث نمی‌برم؟!» ابن تیمیه در برخورد با این پرسش حضرت در اصل روایت شک داشته و می‌نویسد: «صحت این روایت از فاطمه، دانسته نمی‌شود و اگر هم صحیح باشد، حجّتی در آن نیست؛ زیرا پدر او با احدی از این بشر مقایسه نمی‌شود» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۴: ۱۹۴).

ابن تیمیه در پی سؤال حضرت از ابوبکر که برای اثبات آن به قرآن استناد می‌کند (نمل: ۱۶) و با آن ادله خلیفه را به چالش می‌کشد و خبر واحد فاقد حجّیت لازم را رد می‌نماید، از دو منظر

به این روایت تاریخی پرداخته است. اول این که صحت روایت را به شک می کشاند و دوم این که پیامبر را جدای از سایر انسان ها قرار داده است تا سخن ابوبکر را توجیه نماید که او از خود ارث باقی نمی گذارد و هر چه بماند، صدقه است.

در بخش نخست، شواهد تاریخی مشحون از اسنادی است که به اصل ماجرای فدک و عتاب حضرت زهرا (علیها السلام) که خلیفه را خطاب می کند و او را با عبارت سرزنش کننده ای مورد سؤال قرار می دهد که تو ارث می ببری و من نمی توانم، پرداخته اند (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۷، ۱: ۱۶۲؛ ابن طیفور، ۱۳۲۶ق، ۱: ۱۶؛ جوهری، بی تا، ۲: ۸)، اما سؤالی که در اینجا ذهن نگارنده را به خود مشغول می سازد این است که ابن تیمیه به چه مجوزی در قانون ارث، پیامبر را جدای از همگان فرض نموده و با این بیان که پیامبر (صلی الله علیه و آله) با احدی از بشر مقایسه نمی شود، فرزند او را از ارث محروم کرده و به دفاع از خلیفه پرداخته است؟! در حالی که سخن خلیفه در تعارض آشکار با قرآن است و قرآن به صراحت سلیمان را وارث داود می داند (نمل: ۱۶). از طرفی دیگر، اعظام اهل سنت خبر واحد منقول از خلیفه را باطل می دانند و علمای شیعی با این پرسش مواجه می شوند که اگر این حدیث درست است، پس چرا اشخاصی چون عمر بن عبدالعزیز درصدد اعاده فدک به فرزندان زهرا (علیها السلام) برآمده اند؟ آیا این منافی روایت ابوبکر نیست؟ (میلانی، ۱۴۲۸ق: ۳۶۸) سؤال دیگری که در این جا مطرح می شود، این است که ابن تیمیه در برخورد با روایاتی که در منابع گوناگون روایی و تاریخی بسیار به نقل آن مبادرت شده است را ضعیف و مشکوک می داند، ولی در برخورد با خبر واحد معارض با قرآن که ابوبکر نقل نموده، سر تعظیم فرود آورده و آن را می پذیرد و چگونه این دوگانگی را توجیه می کند؟ البته وی در این باب توجیهی نیاورده است.

۳-۱. انکار خشنودی و غضب خداوند از خشنودی و غضب فاطمه (علیها السلام)

ابن تیمیه روایت بسیار معروف رسول خدا که فرمود خشنودی و غضب فاطمه، رضا و خشم خداوند است را انکار نموده و می نویسد: «اما این سخن (علامه حلی) که گفته است: همه روایت کرده اند که پیامبر فرمود: «ای فاطمه! خداوند به خاطر غضب تو، غضب می کند و با رضایت تو خشنود می گردد» دروغ است. چنین چیزی از پیامبر روایت نکرده اند و کتابی از کتاب های معروف حدیثی که آن را آورده باشد، نمی شناسم. سند معروفی از پیامبر ندارد، نه سند صحیح و نه سند حسن» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۴: ۲۴۸).

با تتبع در منهج السنه در می یابیم که ابن تیمیه در برخورد با موضوع های تاریخی و روایی

مرتبط با حضرت زهرا علیها السلام، رویکرد انکاری داشته و بدون آوردن دلیل محکم، به تضعیف و یا دروغ بودن روایات استناد می‌کند و شأن بانوی بزرگ اسلام- که به فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله سرور زنان امت اسلام است (بخاری، ۱۴۲۲ق، ۴: ۲۰۳)- را می‌کاهد. او روایت مشهور رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: «یا فاطمه! إن الله یغضب لغضبک ویرضی لرضاک» را دروغ دانسته است؛ در حالی که منابع روایی فراوانی از اهل سنت به ذکر این روایت پرداخته‌اند (رک: متقی هندی، ۱۴۰۵ق، ۱۱۱: ۱۲؛ ابن اثیر، بی تا، ۵: ۵۲۲؛ ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ۱۲: ۳۹۲؛ سیوطی، بی تا-د، ۳: ۱۷۸؛ طبرانی، ۱۴۰۴ق، ۱: ۱۰۸؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ۳: ۲۵۶؛ مزی، ۱۴۰۵ق، ۳۵: ۲۵۰) و تا ۱۶ منبع برای این روایت ذکر شده است (امینی، بی تا: ۱۱۷) که با تتبع در روایان حدیث بر صحت آن گزارش داده‌اند (میلانی، ۱۴۲۸ق: ۱۹۳)؛ از جمله حاکم نیشابوری بعد از برشمردن رجال این روایت، آن را صحیح‌الاسناد دانسته و می‌نویسد: «این حدیث از نظر سند صحیح است، ولی آن‌ها (مسلم و بخاری) این حدیث را نقل نکرده‌اند» (حاکم نیشابوری، ۱۹۷۸ق، ۳: ۱۵۴). هیشمی آن را حسن می‌داند (هیشمی، ۱۴۰۸ق، ۹: ۲۰۳). برخی سند آن را مورد رضایت می‌دانند (ضحاک، ۱۴۰۷ق، ۵: ۳۶۳) و دیگران نیز آن را خوب دانسته‌اند (دولابی، ۱۹۹۴ق: ۱۶۸).

هر چند بنا به سخن حاکم، بخاری عین روایت انکارشده توسط ابن تیمیه را نقل نکرده، اما در روایتی دیگر، مضمون آن را بیان کرده است و می‌نویسد: «رسول خدا فرمود: فاطمه پاره تن من است. پس کسی که او را بیازارد مرا آزرده است» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ۴: ۲۱۰). ابن قتیبه نیز در تأیید این روایت، اعتراف دو خلیفه اهل سنت را ذکر می‌کند و می‌نویسد: «وقتی ابوبکر و عمر به عیادت فاطمه آمده بودند، حضرت فاطمه به آن‌ها فرمود: «شما را به خدا! آیا از پیامبر نشنیدید که فرمود: خشنودی فاطمه از خشنودی من و غضب او از غضب من است! پس هرکس فاطمه، دخترم را دوست بدارد، مرا دوست داشته، هرکس او را خشنود کند، مرا خشنود کرده و هر کس فاطمه را غضبناک کند، مرا غضبناک کرده است؟ گفتند: بله! از رسول خدا شنیده‌ایم. فرمود: خدا و ملائکه را شاهد می‌گیرم که شما مرا غضبناک کردید و مرا خشنود نکردید و اگر پیامبر را ملاقات کنم از شما شکایت می‌کنم» (ابن قتیبه، ۱۳۷۸ق: ۲۰).

در این میان ابن تیمیه بر این باور است که اگر خلیفه با امتناع از دادن فدک، خشم بانوی اسلام را برانگیخته، علی علیه السلام هم با خواستگاری از دختر ابوجهل موجب غضب رسول خدا صلی الله علیه و آله شده است. مسور بن مخرمه گفت: «شنیدم رسول بر فراز منبر می‌فرمود: فرزندان هشام بن

مغیره اجازه گرفتند تا دخترشان را به همسری علی درآورند، اجازه ندادم، اجازه ندادم، اجازه ندادم، مگر آن که علی بخواهد دخترم را طلاق دهد و با دختر آنان ازدواج کند. فاطمه پاره تن من است. هر چیز او را ناراحت کند، مرا ناراحت کرده است و هر چیز او را اذیت کند، مرا اذیت کرده است» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۴: ۲۵۰). وی در نهایت نتیجه می‌گیرد که پیامبر ﷺ بر علی ﷺ خشمگین شد، ولی بر ابوبکر هرگز (همان، ۷: ۲۳۵).

هرچند علمای شیعی در تحلیل این روایت به مواردی مانند عدم تناسب مدلول حدیث با شأن حضرت فاطمه (علیها السلام) و حضرت علی (علیه السلام) اشاره می‌کنند که صحّت این رویداد را به چالش می‌کشد، تکذیب احکام شریعت اسلامی و سنت نبوی با این روایت و این که علی (علیه السلام) نفس پیامبر ﷺ خوانده می‌شود، با این حال، چگونه از روی آگاهی و به عمد، خشم بانوی اسلام را بر می‌انگیزد؟! در حالی که می‌داند ایشان پاره تن رسول خدا است و هرکه او را بیازارد، رسول خدا را آزرده و آزار رسول الله، در حکم آزار خدا است (میلانی، ۱۳۸۸، ۱۶: ۶۱) و مانند این‌ها؛ اما در تحلیل و بررسی راوی این حدیث به مسور بن مخزومه برمی‌خوریم که از دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) بوده و او حتی از این که صلوات موجب خشنودی اهل بیت (علیهم السلام) می‌گردد، از ادای آن پرهیز می‌کرده است (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ۷: ۱۳۳). او با خوارج رابطه خوبی داشت و هرگاه اسم معاویه را می‌شنید، بر او درود می‌فرستاد (ذهبی، ۱۴۲۷ق، ۴: ۴۱۴)؛ علاوه بر این، او به عنوان راوی، در زمان خواستگاری، شش سال داشته (عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ۶: ۹۴) و جالب این که در میان صحابه فقط یک بچه شش ساله نقل‌کننده روایت بوده است. با این اوصاف، چگونه می‌توان نظر او را درباره علی و فاطمه (علیهم السلام) پذیرفت؟ بنابراین تحلیل ابن تیمیه در دفاع از ابوبکر وجه معقولی ندارد.

۴-۱. انکار تدفین شبانه حضرت زهرا (علیها السلام)

ابن تیمیه، واقعه تاریخی تدفین شبانه دختر پیامبر را صحیح ندانسته و در این باره می‌گوید: «همچنین آنچه نقل شده که فاطمه وصیت نموده است تا ایشان را شبانه دفن کنند و کسی بر ایشان نماز نگذارد، این مطلب را کسی از فاطمه حکایت نمی‌کند و به جز فرد جاهل بر آن که به حضرت فاطمه مطلبی را نسبت داده است که لایق آن نیست احتجاج نمی‌کند. این مطلب اگر صحیح باشد، به گناه بخشیده شده سزاوارتر است تا سعی مشکور؛ چون نماز مسلمان بر دیگری خیر زایدی است که به او می‌رسد» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۴: ۲۴۷).

وی در ادامه سخنان خود می‌گوید که برای بهترین خلق، ضرری ندارد تا بدترین خلق بر او نماز بخواند. او برای اثبات سخن خود به سلام و صلواتی که همه به رسول خدا ﷺ می‌فرستند، اشاره می‌کند و می‌نویسد: «و این رسول خدا است که بر او نیکان و بدان و بلکه منافقان سلام و درود می‌فرستادند و این کار اگر نفعی به حال ایشان نداشت، ضرری هم ندارد و این در حالی است که او می‌داند که در امت او منافقان هم حضور دارند و احدی از امت خود را نهی نکرد که بر او صلوات بفرستند، بلکه با این‌که در میان مردم، مؤمن و منافق هستند، به همه دستور داد تا صلوات بفرستند» (همان: ۲۴۸).

در نقد انکار تدفین شبانه بانوی اسلام توسط ابن تیمیه باید گفت که با تتبع در منابع اهل سنت، دریافته می‌شود که نه تنها به این مهم اشاره شده است، بلکه حتی به بیان جزئیات آن نیز پرداخته‌اند. بخاری در این باره می‌نویسد: «شش ماه پس از رسول خدا ﷺ زنده بود. زمانی که از دنیا رفت، شوهرش علی او را شبانه دفن کرد و ابوبکر را باخبر نساخت» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ۵: ۱۳۹)، حتی ابن بطلال در شرح صحیح بخاری می‌نویسد: «علی، همسرش فاطمه را شبانه دفن کرد تا ابوبکر به او نماز نخواند؛ چون بین آن دو اتفاقاتی افتاده بود» (ابن بطلال، ۱۴۲۳ق، ۳: ۳۲۵). صنعانی هم این عبارت را در کتاب خود تکرار نموده است (صنعانی، ۱۴۰۳ق، ۳: ۵۲۱). ابن ابی الحدید^۱ نیز می‌نویسد: «شکایت و ناراحتی فاطمه به حدی رسید که وصیت کرد ابوبکر بر وی نماز نخواند» (ابن ابی الحدید، ۱۴۱۸ق، ۱۶: ۲۶۴) و در ادامه همین بحث، همه اتفاقاتی که سیدرضی در نهج البلاغه ذکر کرده است را تأیید می‌کند و می‌افزاید: «مخفی کردن مرگ و محل دفن او و نماز نخواندن و هر آنچه که مرتضی گفته است، مورد تأیید و قبول من است؛ زیرا روایات بر اثبات این موارد صحیح‌تر و بیشتر است و همچنین ناراحتی و خشم فاطمه بر شیخین نزد من از اقوال دیگر اعتبار بیشتری دارد» (همان: ۲۸۶).

بنابراین با توجه به تأیید حوادث، توسط اعظام روایی و تاریخی اهل سنت، در پاسخ به انتقاد ابن تیمیه به این‌که حضرت، اجازه خواندن نماز میت را به ابوبکر نداد، باید گفت که این یک

۱. ابن تیمیه از جریان فکری اهل حدیث است و آن‌ها فقط اهل حدیث و خط فکری محدثان و فقهای اهل حدیث را حقیقتاً اهل سنت می‌دانند؛ از این رو منبع معتزلی چون ابن ابی الحدید برای وی مورد پذیرش نیست، اما با توجه به منابع متعددی که بیان شد و نشان از نقل متواتر حوادث تاریخی دارد که به فراوانی، علاوه بر منابع مورد قبول ابن تیمیه، در منابع فرق و مذاهب کلامی دیگر نیز وجود دارد، بنابراین اقوال ابن ابی الحدید هم می‌تواند به‌عنوان شاهد و مؤیدی برخلاف ادعاهای ابن تیمیه مورد استناد قرار گیرد.

رفتار سیاسی است که حضرت زهرا (علیها السلام) در قبال عملکرد خلیفه وقت اتخاذ نمود تا برای همیشه در تاریخ بماند که ابوبکر و دیگران، مصداق کسانی هستند که غضب فاطمه را برانگیختند و در حق او عدالت را رعایت نکردند و ایشان به آنان نه اجازه شرکت در مراسم تدفین داد و نه تمایل داشت که بر ایشان نماز بگذارند.

۵-۱. انکار شکایت حضرت از ابوبکر و عمر

ابن تیمیه در اعتراض به شکوه حضرت زهرا می‌گوید: «علامه حلی ذکر کرده که حضرت زهرا با ابوبکر و عمر سخن نگفت تا به ملاقات پدرش رفت و به او شکایت کرد. آنچه او ذکر کرده که فاطمه قسم خورده است که با ابوبکر و عمر صحبت نخواهم کرد تا به دیدار پدر بروم و شکایت آن دو را نزد پدر ببرم، مطلبی در شأن فاطمه نیست؛ زیرا شکایت نزد رسول خدا بردن امری لایق او نیست، شکوه را باید نزد خدا برد» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۴: ۲۴۴).

ابن تیمیه در ادامه، برای اثبات مدعای خود ضمن استناد به آیه «قَالَ إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ» (یوسف: ۸۶)،^۱ به دعای موسی (علیه السلام) اشاره می‌کند که فرمود: «پروردگارا! حمد و ستایش از آن توست و به تو شکایت آورده می‌شود و تو یاری رسانی و از تو کمک خواسته می‌شود و بر تو توکل می‌گردد» (همان)، وی در ادامه ادله خود، به روایتی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اشاره می‌کند که به ابن عباس فرمود: «اگر درخواستی داشتی، از خدا بخواه و اگر نیاز به یآوری داشتی، از خدا یاری بطلب» و پس از ذکر این روایت نتیجه می‌گیرد که: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود که از من بخواه و از من کمک بطلب» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۴: ۲۴۴).

این فقره از گفتار ابن تیمیه از دو ناحیه دارای اهمیت است: اول این که او با تمام تکذیب‌هایی که در حوزه تاریخ زندگی فاطمه (علیها السلام) داشته است، اصل شکوه ایشان از خلیفه را پذیرفته و نیازی به ذکر مجدد منابع تاریخی نیست و دوم این که وی بر دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله) ایراد می‌گیرد که نباید به غیر خدا شکوه برد و این در حالی است که منابع تاریخی نشان می‌دهد که در عصر رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، بردن شکایت به محضر ایشان مرسوم بوده است (ابن حبان، بی تا، ۵: ۲۴۵). در این باره می‌توان به شکوه از مشقت سجده (هیشمی، ۱۴۰۸ق، ۹: ۱۵۵)، شکایت فردی از خالد بن ولید (بخاری، ۱۴۲۲ق، ۴: ۲۰۱) و شکوه یکی از صحابه درباره قحطی اشاره داشت که نشان می‌دهد آنان نیز می‌توانستند در عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نزد رسول خدا شکایت کنند و

۱. گفت: من غم و اندوهم را تنها به خدا می‌گویم (و شکایت نزد او می‌برم).

در حقیقت، این شکایت در محضر رسول خدا، شکایت بردن نزد خداوند است و دلیل آن نیز شکایت همسر اوس بن صامت در خصوص طلاق ظهار است که خداوند در جواب می فرماید: «خداوند سخن زنی که درباره شوهرش به تو مراجعه کرده بود را شنید» (مجادله: ۱) و همچنین خداوند در آیه دیگری، پیامبر ﷺ را گواه و شاهد بر مردم می داند و می فرماید: ﴿وَيَكُونُ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ (بقره: ۱۴۳؛ نساء: ۴۱). خداوند بر هر طایفه‌ای، گواهی قرار می دهد و پیامبر ﷺ را گواه و شاهد امت معرفی می نماید. بنابراین، این دیدگاه ابن تیمیه وجهی نداشته و مورد پذیرش نیست.

۶-۱. انکار روایت حرام بودن آتش بر ذریه حضرت زهرا علیها السلام به سبب پاکدامنی ایشان

ابن تیمیه در جایی دیگر از این کتاب خود به این روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله اشاره نموده است که ایشان فرمود: «فاطمه پاکدامن بوده و به سبب همین پاکدامنی، خداوند ذریه او را بر آتش حرام کرده است». او این روایت را کذب دانسته و می نویسد: «حدیثی که از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره فاطمه روایت شده است، به اتفاق اهل معرفت در حدیث دروغ است و حتی دروغ آن از نظر غیر اهل حدیث هم آشکار است (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۴: ۶۲). او نظر انکاری خود را ادامه می دهد و می گوید: «این که پاکدامنی فاطمه علت حرام بودن آتش بر ذریه او می شود، قطعاً باطل است» (همان). وی در ادامه، آیات ۱۱۲ و ۱۱۳ صافات و ۲۶ حدید را ذکر کرده و به پاکدامنی ساره همسر ابراهیم علیه السلام می پردازد و نتیجه می گیرد که «ساره نیز پاکدامن بوده است، ولی ذریه او بر آتش حرام نگشته است» (همان). معلوم است که بنی اسرائیل از ذریه ساره بودند و تعداد کفار آن، جز توسط خداوند شمارش نمی شود (همان: ۶۳).

ابن تیمیه این روایت که فاطمه علیها السلام پاکدامن بوده و به سبب همین پاکدامنی، خداوند ذریه او را بر آتش حرام کرده است را تکذیب نموده و این در حالی است که بزرگان حدیث به ذکر این روایت پرداخته و در منابع اهل سنت تکرار شده است. از جمله آگاهان به حدیث می توان از مناوی، ابن حجر، خطیب بغدادی، زرقانی، حاکم نیشابوری، طبرانی، محب طبری، سیوطی و... نام برد که با تعابیر متعدد به این روایت اشاره داشته اند (المناوی، ۱۴۱۵ق، ۲: ۵۸۶؛ ابن حجر، ۱۴۱۴ق، ۴: ۷۰؛ الخطیب، بی تا، ۳: ۵۴؛ الزرقانی، ۱۴۱۷ق، ۴: ۳۳۲؛ حاکم النیسابوری، ۱۹۷۸م، ۳: ۱۵۰؛ الطبرانی، ۱۴۰۴ق، ۲۲: ۴۰۶؛ المحب الطبری، ۱۴۰۱ق، ۴۸: ۴۸؛ ابوالقاسم، ۱۹۹۵م، ۱۴: ۱۷۴؛ سیوطی، ۱۴۳۱ق، ۷۷: ۷۷؛ المزّی، ۱۴۰۵ق، ۳۵: ۲۵۱؛ الکنجی،

۱۴۰۴ق: ۲۲۲) و دیگر مجالی بر ناآگاهان به حدیث باقی نمی ماند که در این موضوع سخنی ذکر کنند و با کنکاشی که اندیشمندان شیعی در منابع اهل سنت داشته اند و با تحلیلی که در رجال حدیث صورت پذیرفته، به دست آمده است که ضعیف دانستن این روایت، باطل است، بلکه علمایی چون حاکم و دیگران آن را توثیق و سند آن را صحیح دانسته اند (میلانی، ۱۴۲۸ق: ۳۵۳). از طرفی دیگر، این ویژگی به دختر پیامبر اسلام اختصاص دارد و شاهد مثال آوردن از ساره و دیگران، نمی تواند این ویژگی را از ایشان سلب نماید؛ زیرا به تأیید شواهد روایی اهل سنت، رسول خدا (ص) فرمود: «فاطمه، فاطمه نامیده شد؛ زیرا خداوند او و ذریه او را در روز قیامت از آتش گرفته است» (ابن عساکر، ۱۴۰۲ق، ۲۶: ۲۸۶؛ الهیتمی، بی تا: ۶۹؛ الزرقانی، ۱۴۱۷ق، ۳: ۳۳۲؛ الجزری، ۱۳۸۶ق، ۱: ۴۲۱؛ مقریزی، ۱۴۱۹ق، ۱: ۱۹۶؛ متقی هندی، ۱۴۰۵ق، ۱۲: ۱۰۹) و نیز روایت شده است که رسول خدا (ص) به فاطمه (علیها السلام) فرمود: «خداوند تو را و هیچ یک از فرزندان تو را عذاب نخواهد کرد» (الطبرانی، ۱۴۰۴ق، ۱۱: ۲۶۳؛ الهیتمی، بی تا: ۹۶). سؤالی که به ذهن متبادر می شود این است که آیا واقعاً آتش جهنم بر ذریه حضرت زهرا (علیها السلام) حرام است؟ علامه امینی در پاسخ به این سؤال، به روایتی از ابن عساکر می پردازد که خلود و جاودانگی در آتش منع شده اند؛ بنابراین ممکن است که برخی از آنها به جهت تطهیر، داخل در آتش شوند. پس این روایت به آل محمد (ص) بشارت می دهد که بر اسلام خواهند مرد و عاقبت به خیر می شوند و عمر هیچ کدام با کفر پایان نمی پذیرد. این سخن، نظیر سخن شریف سمهودی درباره شفاعت کسی است که در مدینه مرده است با این که پیامبر (ص) برای هر کسی که مسلمان، از دنیا برود، شفاعت می کند. معنای دیگر این حدیث آن است که خداوند به احترام فاطمه و پدر بزرگوارش اراده کرده است تا گناه فرزندان او را ببخشد یا معنایش این است که خداوند آنان را هر چند در حال مرگ، موفق به توبه نصح می کند و از آنان می پذیرد» (امینی، ۱۴۱۶ق، ۳: ۴۰۶).

۷-۱. انکار فضیلت ازدواج حضرت زهرا (علیها السلام) با علی (علیه السلام)

ابن تیمیه ازدواج حضرت زهرا (علیها السلام) با علی (علیه السلام) را فضیلتی برای علی (علیه السلام) نمی داند و برای این نظر خود استدلال می آورد که «همان گونه که پیامبر (ص) دو دختر خود را به ازدواج عثمان درآورد، برای او فضیلتی شمرده می شود و از این رو او صاحب دو نور نامیده می شود» (ابن تیمیه،

۱۴۰۶ق، ۴: ۳۶) و می‌افزاید: «و اگر پیامبر دختر سومی هم می‌داشت به ازدواج عثمان در می‌آورد» (همان، ۸: ۲۳۵) و نیز استناد می‌کند که خلفای چهارگانه همه دامادهای پیامبر ﷺ بودند (همان، ۴: ۳۶)؛ بنابراین، این ازدواج با دختر پیامبر مایه فضیلت برای علی ﷺ شمرده نمی‌شود.

ابن تیمیه ازدواج فاطمه علیها السلام با علی رضی الله عنه را فضیلتی برای علی رضی الله عنه نمی‌داند، این در حالی است که در روایات منقول از اهل سنت، مقوله ازدواج دختر پیامبر صلی الله علیه و آله با علی رضی الله عنه که از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله بیان می‌شود، فضیلتی دارد که پیوندهای دیگر ندارند. «ابن عباس می‌گوید: زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فاطمه را به ازدواج علی درآورد، فاطمه عرضه داشت: ای رسول خدا! آیا مرا به ازدواج مرد فقیری در می‌آوری که اموالی ندارد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: آیا راضی نیستی که خداوند از میان اهل زمین دو مرد را انتخاب نمود که یکی از آن‌ها پدر تو است و دیگری همسرت؟» سیوطی در ادامه این حدیث می‌نویسد که سند آن معتبر است (سیوطی، بی‌تا-د، ۴۶: ۱۹۷)؛ همچنین این روایت در منابع روایی اهل سنت به فراوانی اشاره شده است و علمای شیعی در مستندات خود آن را گرد آورده‌اند (میلانی، ۱۴۲۸ق: ۳۶۰) که این ازدواج به دستور خداوند صورت گرفته و پیامبر صلی الله علیه و آله در راستای تحقق فرمان الهی، دختر خویش را به ازدواج علی رضی الله عنه درآوردند.

هیشمی روایتی از عبدالله بن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: «همانا خداوند به من دستور داد تا فاطمه را به ازدواج علی درآورم»؛ سپس می‌گوید که طبرانی این روایت را آورده است و راویان آن همگی مورد وثوق‌اند (الهیشمی، ۱۴۰۸ق، ۹: ۲۰۴). از طرفی، نگارنده بر این باور است که وقتی به قرآن کریم مراجعه می‌شود خداوند به صراحت حسب و نسب را مایه نجات نمی‌داند (مؤمنون: ۱۰۱) و چیزی که در آن نجات نباشد، مایه فخر و مباهات نیست؛ بنابراین فضیلت ازدواج بانوی اسلام با امیر مؤمنان در این است که نخست به دستور خداوند بوده است (الهیشمی، ۱۴۰۸ق، ۹: ۲۰۴؛ سیوطی، بی‌تا-د، ۳۶: ۱۹۷) و دوم این‌که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بر این ازدواج تأکید داشتند (نسایی، ۱۴۲۱ق، ۷: ۴۵۳) و اگر چنانچه عثمان با دو دختر رسول خدا (رقیه و ام‌کلثوم)، یکی پس از دیگری ازدواج نمود و به ذوالنورین شهرت یافت، دلیلی بر فضیلتی که بسان پیوند حضرت زهرا علیها السلام با علی رضی الله عنه دارای فخر و مباهات باشد، نیست؛ زیرا آن دو دختر، شأنیت بانوی اسلام را نداشتند. از این رو است که عبدالله بن عمر بن الخطاب ازدواج فاطمه با علی رضی الله عنه را از ویژگی‌هایی می‌داند که در کنار سایر خصلت‌ها اگر به او داده می‌شد، از داشتن شتران سرخ موی ارزشمندتر می‌دانست. علامه امینی پس از بررسی

رجال این روایت آن را صحیح می‌داند (امینی، ۱۴۱۶ق، ۳: ۲۸۷).

آخرین نکته این که ابن تیمیه نقل می‌کند که اگر پیامبر (ص) دختر سومی هم داشت، به ازدواج عثمان در می‌آورد، باید گفت که وی برای این گفته خود سندی ذکر نمی‌کند و گفتار او ادعایی بیش نیست.

۸-۱. انکار پشیمانی خلیفه از هجوم به خانه فاطمه (علیها السلام)

او در دفاع از پشیمانی ابوبکر کمی پیش از مرگ خود که گفته بود: «ای کاش خانه فاطمه را ترک می‌کردم و به آن هجوم نمی‌آوردم» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۸: ۲۹۰)، می‌گوید: «این سرزنش پذیرفته نیست تا این که لفظ با اسناد صحیح اثبات شود و شاید در دلالت ظاهری خود بر سرزنش دلالت داشته باشد» (همان). ابن تیمیه پس از تشکیک در صحت اسناد این سخن ابوبکر، در دفاع از او در بیانی دیگر می‌نویسد: «او به طور ناگهانی به خانه فاطمه هجوم برد تا ببیند چیزی از بیت‌المال که آن را تقسیم می‌کند در آن جا وجود دارد یا خیر که آن مال را به مستحقش بپردازد» (همان: ۲۹۱).

در دفاع ابن تیمیه از پشیمانی ابوبکر که کمی پیش از مرگ خود گفته بود: «ای کاش خانه فاطمه را ترک می‌کردم و به آن هجوم نمی‌آوردم»، برداشت می‌شود که او اصل ماجرای هجوم خلیفه به منزل فاطمه (علیها السلام) را انکار نمی‌کند، اما تلاش کرده است تا با بیان این که باید الفاظ منقول از خلیفه اثبات شود و این که شاید به ظاهر، این الفاظ نشان از پشیمانی داشته باشد، در صدد توجیه سخن ابوبکر و دفاع از او برآمده است؛ هر چند ابن تیمیه این مطلب را از ادعای رافضیان می‌داند، اما منابع اهل سنت نه تنها به ذکر واقعه پرداخته‌اند، بلکه عبارت مذکور از ابوبکر را، با الفاظ دیگر نیز بیان کرده‌اند که نشان از پشیمانی او از عملکرد خویش در دوران خلافت خود دارد. بزرگانی چون ابن‌عبدالربه، مسعودی، طبرانی، بلاذری، ابن‌عساکر و دیگران را می‌توان نام برد که پیش از ابن تیمیه می‌زیسته‌اند و در منابع خود به داستان پشیمانی خلیفه در برخورد با صدیقه طاهره پرداخته‌اند (ابن‌عبدالربه، ۱۴۲۰ق، ۴: ۲۵۴؛ مسعودی، ۱۳۸۲، ۱: ۶۵۸؛ الطبرانی، ۱۴۰۴ق، ۱: ۶۲؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق، ۱: ۵۸۶؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ق، ۳۰: ۴۸۰) و نیز شخصیت‌هایی چون ذهبی، ابن‌حماد، ابن‌جویری، هیثمی و سیوطی که پس از ابن تیمیه بوده‌اند، آورده‌اند که ابوبکر گفته است: «دوست داشتم که در خانه فاطمه را باز نمی‌کردم و آن جا را ترک می‌نمودم» (ذهبی، بی‌تا، ۳: ۱۲؛ ابن‌حماد، ۱۴۰۴ق، ۳: ۴۱۹؛ ابن‌جویری، ۱۴۳۴ق، ۵: ۱۴۳؛ الهیثمی، ۱۴۰۸ق، ۵: ۳۶۶؛ سیوطی، ۱۴۲۶ق، ۱۴: ۳۱۱).

اصل روایت با ذکر رجال آن به این شرح است که «أَنَا حَمِيدُ أُنَا عُمَانُ بْنُ صَالِحٍ، حَدَّثَنِي اللَّيْثُ بْنُ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْفَهْمِيِّ، حَدَّثَنِي عَلْوَانُ، عَنْ صَالِحِ بْنِ كَيْسَانَ، عَنْ حَمِيدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ، أَنَّ أَبَاهُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ، دَخَلَ عَلَيَّ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي مَرَضِهِ الَّذِي قَبِضَ فِيهِ... فَقَالَ [أَبُو بَكْرٍ]: «أَجَلُ إِنِّي لَا أَسِي مِنْ الدُّنْيَا إِلَّا عَلَيَّ ثَلَاثٌ فَعَلْتُهُنَّ وَوَدِدْتُ أَنِّي تَرَكْتُهُنَّ، وَثَلَاثٌ تَرَكْتُهُنَّ وَوَدِدْتُ أَنِّي فَعَلْتُهُنَّ، وَ ثَلَاثٌ وَوَدِدْتُ أَنِّي سَأَلْتُ عَنْهُنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، أَمَّا اللَّائِي وَوَدِدْتُ أَنِّي تَرَكْتُهُنَّ، فَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَكُنْ كَشَفْتُ بَيْتَ فَاطِمَةَ عَنْ شَيْءٍ، وَإِنْ كَانُوا قَدْ أَغْلَقُوا عَلَيَّ الْحَرْبِ»؛ عبد الرحمن بن عوف به هنگام بیماری ابوبکر به دیدارش رفت و پس از سلام و احوال‌پرسی، با او گفت و گوی کوتاهی داشت. ابوبکر به او چنین گفت: من در دوران زندگی بر سه چیزی که انجام داده‌ام، تأسف می‌خورم. دوست داشتم که مرتکب نشده بودم. یکی از آن‌ها هجوم به خانه فاطمه زهرا بود. دوست داشتم خانه فاطمه را هتک حرمت نمی‌کردم؛ اگر چه آن را برای جنگ بسته بودند.

این روایت به چند سند نقل شده است که در یکی از آنان، چون اسم علوان وجود دارد، بخاری و تعدادی دیگر آن را منکر الحدیث می‌دانند (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۳: ۱۰۸)، ولی این حدیث با اسناد دیگر نیز نقل شده و کسانی چون ذهبی و دیگران (ذهبی، ۱۴۰۷ق، ۳: ۱۱۸؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ۳۰: ۴۱۷؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق، ۳: ۴۰۶) بدون نام علوان هم به ذکر آن پرداخته و حتی به حذف نام علوان نیز اشاره داشته‌اند.

این روایت با اسناد متفاوت ذکر شد و چنانچه با اسناد ضعیف هم ذکر شوند، بنا بر قواعد علم رجال اهل سنت، دیگر آن روایت ضعیف نیست؛ زیرا یکدیگر را تقویت می‌نمایند و حجیت دارد (العینی، بی تا، ۳: ۳۰۷) و نکته جالب این‌که این قاعده رجالی مورد تأیید ابن تیمیه هم بوده و به آن اذعان دارد (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق، ۲۶: ۱۸)، بنابراین روایت مذکور ضعیف نخواهد بود، وانگهی این روایت را رجالی چون سیوطی حسن دانسته (سیوطی، بی تا-د: ۴۳) و مقدسی نیز گفته است که این روایت حسن است؛ هرچند در آن سخنی از رسول خدا ﷺ نیست (مقدسی، ۱۴۱۰ق: ۹۰: ۱)؛ بنابراین بر تشکیک در صحت سند توسط ابن تیمیه، نقد جدی وارد است.

ابن تیمیه پس از تشکیک در صحت اسناد این سخن از ابوبکر، در دفاع از او در بیانی دیگر می‌نویسد: «او ناگهانی به خانه فاطمه هجوم برد تا ببیند چیزی از بیت‌المال که آن را تقسیم می‌کند در آن جا وجود دارد یا خیر؟ تا آن مال را به مستحقش بپردازد» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۸: ۲۹۱). به نظر می‌رسد این نهایت دفاعی بوده است که ابن تیمیه می‌توانست از عملکرد خلیفه

در هجوم به خانه دختر پیامبر داشته باشد که در این دفاع نیز نوعی بی حرمتی و بهتان آشکار به اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله دیده می شود و آن هم اتهام دست درازی به بیت المال است که توسط دختر و داماد رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام شده است و این در حالی است که قرآن گواهی می دهد که آنان حتی از افطار خود گذشتند و آن را در سه روز متوالی به فقیر، یتیم و اسیر بخشیدند (انسان: ۸) و شأن نزول آیه، با روایات متواتر توسط ۳۴ نفر از علمای اهل سنت در کتاب های شان نقل شده است (امینی، ۱۴۱۶ق، ۳: ۱۵۴).

چگونه ممکن است کسی که با تعابیر مختلفی از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله چون فاطمه سرور بانوان بهشتیان (بخاری، ۱۴۲۲ق، ۴: ۲۰۹)، سرور بانوان این امت (حاکم نیشابوری، ۱۹۷۸م، ۴: ۴۷)، سرور بانوان مؤمن (التستری، بی تا، ۱: ۳) و سرور بانوان جهانیان است (ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹ق، ۶: ۳۸۸) مورد خطاب قرار گیرد، ولی این را نداند که بیت المال را نباید در خانه خود نگاه داشت و باید آن را به مستحق واگذار نماید؟ و چگونه ممکن است ابن تیمیه به این روایت اعظام اهل سنت که فاطمه بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله راستگوترین انسان ها بوده است (ابن عبدالبر، بی تا، ۲: ۱۱۳)، حاکم النیسابوری، ۱۹۷۸م، ۳: ۱۷۵؛ ابونعیم اصفهانی، ۱۴۰۵ق، ۲: ۴۲) توجه نموده و در دفاع از عملکرد خلیفه، دختر پیامبر صلی الله علیه و آله را متهم نماید؟!

نتیجه گیری

با تتبع در منهاج السنه ابن تیمیه دریافته می شود که وی با توسل به ادعاهایی چون ضعیف بودن سند روایت یا کارا نبودن الفاظ آن در ایفای معنا و یا آوردن دلایل توجیهی خاص، تلاش نموده است تا از شأنیت بانوی اسلام، فاطمه زهرا علیها السلام بکاهد. او در این تلاش با ضعیف و یا دروغ دانستن روایات به انکار قضیه فدک و تهمت نفاق به دختر پیامبر صلی الله علیه و آله مبادرت نموده و روایت مشهور خشنودی و خشم خداوند به واسطه خشنودی و خشم فاطمه علیها السلام را منکر شده است. وی با استناد به خبر واحد از خلیفه که جماعت انبیا از خود ارث باقی نمی گذارند، به انکار صحّت ارث خواهی بانوی اسلام از خلیفه پرداخته است. او فضیلت ازدواج حضرت زهرا علیها السلام با علی علیه السلام را منکر شده است تا ضمن کاستن از مقام آن بزرگواران، از خلفا نیز دفاع نماید. وی در دفاع از خلیفه، پشیمانی او در هجوم به خانه فاطمه علیها السلام را انکار کرد و سعی نمود تا روایت حرام بودن ذریه حضرت بر آتش را دروغ جلوه دهد. او با انکار شکوه حضرت علیها السلام از ابوبکر و عمر، تدفین شبانه حضرت را نپذیرفته است، اما با توجه به تعدد منابع روایی و تاریخی

دست اول اهل سنت درباره موضوعات یادشده و همچنین آثاری که از بزرگان شیعی در پاسخ به ادعاهای ابن تیمیه در دست داریم، باید گفت که ادعاهای وی فاقد وجاهت علمی بوده و با بررسی اسناد انکارشده، به دست آمد که بر اندیشه او در خصوص ضعیف بودن روایات، نقد اساسی وارد است؛ زیرا از منظر بزرگان اهل حدیث، روایات یادشده صحیح بوده و از وثاقت و اعتبار برخوردار هستند.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن ابی الحدید، محمد، (۱۴۱۸ق)، شرح نهج البلاغه، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۲. ابن ابی شیبہ، عبدالله، (۱۴۰۹ق)، المصنف فی الاحادیث والآثار، ریاض، مکتبه الرشد.
۳. ابن الاثیر، ضیاء الدین، (بی تا)، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴. ابن الجوزی، ابوالمظفر، (۱۴۳۴ق)، مرآة الزمان فی تاریخ الاعیان دمشق، بی جا، دارالرساله العالمیه.
۵. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، (۱۴۱۴ق)، المطالب العالیه فی زوائد المسانید الثمانیه، بیروت، دارالمعرفه.
۶. _____، (۱۴۱۵ق)، تهذیب التهذیب، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۷. ابن تیمیه، تقی الدین، (۱۴۰۶ق)، منهاج السنه النبویه، بی جا، جامعه الامام محمد بن سعود الاسلامیه.
۸. _____، (۱۴۱۶ق)، مجموع الفتاوی، تحقیق: عبدالحلیم بن محمد، عربستان، مطبعه الملک الفهد.
۹. ابن حبان، محمد، (بی تا)، صحیح، بی جا، نرم افزار مکتبه الشامله.
۱۰. ابن حجرالهیتمی، شهاب الدین، (بی تا)، الصواعق المحرقه فی الرد علی اهل البدع و الزندقه، مکتبه القاهره.
۱۱. ابن حماد، عمرو بن موسی، (۱۴۰۴ق)، الضعفاء الکبیر، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۲. ابن طیفور، طاهر، (۱۳۲۶ق)، بلاغات النساء، شرح: احمد الالفی، قاهره، مطبعه مدرسه والده عباس الاول.
۱۳. ابن عبد ربّه، احمد بن محمد، (۱۴۲۰ق)، العقد الفرید، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۴. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، (بی تا)، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، بی جا، موقع الوراق.
۱۵. ابن عساکر، محمد بن مکرم، (۱۴۰۲ق)، مختصر تاریخ دمشق، چاپ اول، دمشق، دارالفکر للطباعه و التوزیع و النشر.
۱۶. _____، (۱۴۱۵ق)، تاریخ دمشق، بی جا، دارالفکر.
۱۷. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، (۱۳۷۸ق)، الامامه و السیاسه، بیروت، دارالمعرفه.

١٨. ابوالفرج اصفهاني، على بن حسين، (١٣٨٧)، *مقاتل الطالبين*، ترجمه: بهزاد جعفري، چاپ اول، تهران، نشر جعفري راد.
١٩. ابوالقاسم، على بن الحسن، (١٩٩٥م)، تاريخ مدينه دمشق و ذكر فضلها و تسميه من حلها من الامثال، بيروت، دارالفكر.
٢٠. ابونعيم، احمد بن عبدالله، (١٤٠٥ق)، *حلية الاولياء و طبقات الاصفياء*، چاپ پنجم، بيروت، دار الكتاب العربي.
٢١. اميني، عبدالحسين، (١٤١٦ق)، *الغدیر*، قم، مركز الغدير للدراسات الاسلاميه.
٢٢. _____، (بی تا)، *نظرة في كتاب منهاج السنه*، تحقيق: احمد الكناني، بی جا، مركز الابحاث العقائديه.
٢٣. البخاري، محمد بن اسماعيل، (١٤٢٢ق)، *صحيح بخاري*، چاپ اول، بيروت، دار الطوق النجاه.
٢٤. البلاذري، احمد بن يحيى، (١٤١٧ق)، *انساب الاشراف*، بيروت، دارالفكر.
٢٥. التستري، نورالله، (بی تا)، *شرح احقاق الحق و ازهاق الباطل*، المكتبه الشامله.
٢٦. الجزري، على بن محمد، (١٣٨٦ق)، *الموضوعات*، مدينه منوره، المكتبه السلفيه.
٢٧. الجوهري، احمد بن عبدالعزيز، (بی تا)، *السقيفه و فلك*، تهران، ناصر خسرو- مروی.
٢٨. الحاکم الحسکاني، عبيدالله بن احمد، (بی تا)، *شواهد التنزيل*، بی جا، مؤسسة النشر الطبع و النشر.
٢٩. الحاکم النيسابوري، (١٩٧٨م)، *المستدرک على الصحيحين*، بيروت، دارالحديث.
٣٠. الخطيب البغدادي، احمد بن على، (بی تا)، *تاريخ بغداد*، قاهره، دارالفکر مكتبه الخفاجي.
٣١. الدولابي، محمد بن احمد، (١٤٠٧ق)، *الذرية النبوية الطاهرة*، تحقيق: سيد جلاني، بی جا، بی نا.
٣٢. الذهبي، محمد بن احمد، (بی تا)، *تاريخ اسلام*، بی جا، المكتبه التوفيقية.
٣٣. _____، (١٣٨٢ق)، *ميزان الاعتدال في تعدد الرجال*، بيروت، دارالمعرفة.
٣٤. _____، (١٤٠٧ق)، *تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام*، تحقيق: عمر عبد السلام تدمري، چاپ اول، بيروت، دار الكتاب العربي.
٣٥. _____، (١٤٢٧ق)، *سير اعلام النبلاء*، قاهره، دارالحديث.
٣٦. الزرقاني، شهاب الدين، (١٤١٧ق)، *شرح المواهب الدنية بالمنح المحمدية*، بيروت، دارالكتب العلمية.
٣٧. السيوطي، جلال الدين، (١٤٢٦ق)، *الجامع الكبير*، قاهره، الازهر الشريف.
٣٨. _____، (١٤٣١ق)، *الثغور الباسمه في مناقب سيدتنا فاطمه*، بحرين، جمعية الآل والاصحاب.
٣٩. _____، (بی تا-الف)، *مسند فاطمة*، بيروت، مؤسسة الكتب الثقافية.
٤٠. _____، (بی تا-ب)، *الدر المنثور*، چاپ اول، بيروت، دارالفکر.
٤١. _____، (بی تا-ج)، *جامع الاحاديث*، بی جا، فريق من الباحثين باشراف مفتي الديار المصريه.

۴۲. _____ (بی تا-د)، *الخصائص الكبرى*، بی جا، دار الکتب الحديثه.
۴۳. شهرستانی، ابوالفتح، (۱۴۱۴ق)، *الملل والنحل*، تحقیق: امیرعلی مهناو علی حسن فاعور، چاپ سوم، بیروت، دارالمعرفه.
۴۴. صنعانی، ابوبکر (۱۴۰۳ق)، *المصنف*، بیروت، المكتبة الاسلامی.
۴۵. الضحاک، احمد بن عمرو، (۱۹۹۴م)، *الأحاد والمثانی*، بی جا، دار الدراية.
۴۶. الطبرانی، احمد بن ایوب، (۱۴۰۴ق)، *المعجم الكبير*، چاپ دوم، موصل، مكتبة العلوم والحکم.
۴۷. العسقلانی، ابن حجر، (۱۴۱۵ق)، *الاصابه فی تمييز الصحابه*، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۴۸. القرطبی، علی بن خلف، (۱۴۲۳ق)، *شرح صحيح البخاری*، ریاض، مكتبة الرشد.
۴۹. القندوزی، سلیمان بن ابراهیم، (۱۴۲۲ق)، *ینایع الموده*، قم، دارالاسوة.
۵۰. الکنجی، محمد بن یوسف، (۱۴۰۴ق)، *کفاية الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب*، چاپ سوم، تهران، داراحیاء ثراث اهل البيت.
۵۱. المتقی الهندی، علی، (۱۴۰۵ق)، *کنز العمال*، چاپ پنجم، بیروت، مؤسسه الرسالة.
۵۲. المحب الطبری، احمد بن عبدالله، (۱۴۰۱ق)، *ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی*، بیروت، مؤسسه العرفاء.
۵۳. المرزى، جمال الدين، (۱۴۰۵ق)، *تهذيب الكمال فی اسماء الرجال*، بیروت، مؤسسه الرسالة.
۵۴. مسعودی، علی بن حسین، (۱۳۸۲)، *مروج الذهب*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، چاپ هفتم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۵۵. المقدسی، أبو عبد الله، (۱۴۱۰ق)، *الأحاديث المختاره*، تحقیق: عبد الملك بن عبد الله بن دهيش، مکه مکرمه، مكتبة النهضة الحديثه.
۵۶. المقریزی، تقی الدین، (۱۴۱۹ق)، *رسائل*، قاهره، دارالحديث.
۵۷. المناوی، عبدالرؤف، (۱۴۱۵ق)، *فیض القدير شرح الجامع الصغير*، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۵۸. میلانی، علی حسینی، (۱۳۸۸)، *سلسله اعرف الحق تعرف اهله حديث خطبه علی بنت ابی جهل*، قم، الحقائق.
۵۹. _____ (۱۴۲۸ق)، *دراسات فی منهاج السنة لمعرفة ابن تیمیه*، چاپ سوم، قم، مرکز الحقائق الاسلامیه.
۶۰. نسائی، ابو عبدالرحمن، (۱۴۲۱ق)، *السنن الكبرى*، تحقیق: حسن عبدالمنعم شلبي، چاپ اول، بیروت، مؤسسه الرساله.
۶۱. الهیثمی، نورالدین، (۱۴۰۸ق)، *مجمع الزوائد و منه الفوائد*، بیروت، دارالکتب العلمیه.